سال دوازدهم – شماره ۳۰۹ – شنبه ۱۰ مرداد ماه ۱۳۸۸

برگ هایی از تاریخ

جنگ ‹ میریوکفالون› و اهمیت آن در تاریخ سلجوقیان (۱)

* مترجم: محمد قجقی

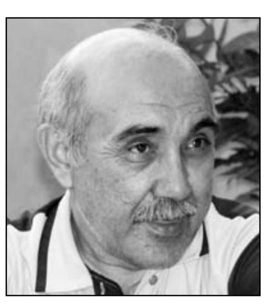

مقدمه مترجم: ترکهای سلجوقی که یکی از دوران های بسیار مهم تاریخ اسلام را به خود اختصاص داده اند، در ایامی ظهور کردند که خلافت عباسیان رو به زوال می رفت، زیرا حکومت یکپارچه آنان به دولت های متعددی که هیچ کدام به جز فاطمیان در مصر استحقاق به دست آوردن فرمانروایی نداشتند، تقسیم شده بود. تاسیس امپراطوری سلجوقیان بزرگ و مستولی شدن ترکان بر جهان اسلام، نقطه ی عطفی در تاریخ تمدن اسلامی و اقوام مسلمان بوده است. در زمانی که جهان اسلام از بحران های داخلی و خارجی– رنج می دید، سلجوقیان با نیروی تازه خود وحدت سیاسی آن را بازگردانید با عناصر و سازمان های جدیدی که همراه خود آوردند به تمدن اسلامی توان و حیات تازه بخشیدند، و آن را وارد مرحله ی جدیدی کردند.

عشایر قدرتمند ترکان سلجوقی که زندگی شهری در آنان فساد و خللی پدید نیاورده بود، به سرعت و شوق تمام اسلام را پذیرفتند و گویی می خواستند دولتی متحد و یکپارچه تاسیس کنند و روحی تازه در پیکره سرزمین اسلامی بدمند. سلجوقیان به حرکت درآمدند و کلیه دول کوچکی که در سر راهشان قرار داشت، به اطاعت درآورده و در ایران، سوریه و آناتولی پراکنده شدند و کلیه کشورهای اسلامی آسیایی از غرب افغانستان تا دریای سفید(مدیترانه) را دوباره تحت فرمانروایی واحد در آوردند.

سلجوقیان شهامت و حمعیّت مسلمانان را دوباره به آنان بازگرداندند و رومیان را که بر اسلاف آنها ستم روا داشته بودند عقب راندند، و ملتی باایمان و صاحب اراده پدید آوردند و به دفعات صلیبیان را شکست دادند و در تاریخ اسلام جایگاهی مخصوص یافتند.

یکی از تغییر های اساسی که با تاسیس امپراتوری سلاجقه ی بزرگ صورت گرفت، بدون شک گشوده شدن و ترک شدن خاور نزدیک خاصه آناتولی ، به دست ترکان بود. اگر تاسیس امپراطوری سلاجقه ی بزرگ ، مرحله ی بزرگی از تمدن اسلام و تاریخ ترک را نشان می دهد، ترک شدن آناتولی نیز در دوران پس از سقوط این امپراطوری و جانشین های آن، هم از جهت پاسداری فرهنگ اسلامی و اقوام مسلمان و هم از جهت تعیین سرنوشت آینده بعضی از ملت های مسلمان و مسیحی اهمیت برابری داشته است. تاریخ سلجوقیان با وجود اهمیتی که دارد تاریک مانده بود و تنها در زمان ماست که فهم عظمت و اهمیت تاریخی آن آغاز شده است.

بهر تقدیر، در سال ٤٣٩ه.ق(۱۰٤۷/م) در مرو به نام چغری بیک داوود و در نیشابور به نام طغرل بیک خطبه خواندند. طغرل بیک مؤسس دولت مستقل سلجوقیان بزرگ در سال ٤٣٢ه.ق/۱۰٤۰م– محسوب می شود.

او در سال ٤٤٧ه.ق/۱۰۷۷م وارد بغداد شد و سلطنت خود را در مقر خلافت اعلام کرد. به این ترتیب تا قبل از سال ٤۷۰ه.ق/۱۰۷۷م کلیه سرزمین های غرب آسیا از افغانستان تا مرزهای امپراطوری بیزانس (روم شرقی) در آناتولی و مرزهای دولت فاطمیان مصر، در حوزه های قلمروی سلجوقیان قرار گرفت و طغرل بیگ و آلپ ارسلان و ملکشاه با قدرت تمام در این سرزمین ها فرمانروایی کردند.

پس از وفات ملکشاه در ٤٨٥ه.ق/۱۰۹۲م اختلافات داخلی بین پسرانش به نامهای برکیارق و محمد در گرفت و به ظهور شعبه های جدید و مستقل سلجوقی منجر شد. شعب مهم و قدرتمند سلجوقیان عبارتند از: سلجوقیان کرمان، عراق، سوریه و آناتولی اما موضوع بحث ما به این آخری یعنی سلجوقیان آناتولی مربوط می شود. سلجوقیان آناتولی معروف به سلاجقه ی روم و سلاجقه ی قونیه، از سلاله ی قتلمش بن اسرائیل ارسلان بیغو پسر سلجوق بودند. سلیمان اول موسس دولت این خاندان در سال ٤۷۰ه.ق/۱۰۷۷م بر تخت حکمرانی نشست و پس از او هفت تن دیگر مدتی در قونیه و گاهی در سیواس به فرمانراویی پرداختند . ما از این هفت تن فقط درباره عزالدین قلیچ ارسلام دوم ، پنجمین فرمانروای این سلسله به اختصار صحبت خواهیم نمود. و البته تمرکز بحث در خصوص جنگ "میریوکفالون" خواهد بود.

در تاریخ سلجوقیان سه نبرد اهمیت ویژه ای داشته اند اولین آنها جنگ (دندانقان) است که در سال ٤٣۱ه.ق/۱۰٤۰م روی داد و سلجوقیان با شکست امیر مسعود غزنوی، زمینه تاسیس امپراتوری سلجوقیان بزرگ را فراهم آوردند. دومین نبرد، جنگ "ملازگرد" است که بین "آلپ ارسلان" و "رمانوس دیوگنس"، امپراتور روی داد. نیروی ۳۰۰/۰۰۰ نفری او در مقابل ۱۵۰۰۰ سوار آلپ ارسلان شکست فاجعه باری خورد.

خود امپراتور رومانوس اسیر گشت و چند منطقه از جمله ارمنستان به دست سلجوقیان افتاد. پیروزی ملازگرد سرنوشت آناتولی را روشن کرد. جنگ دیگر نبرد "میریوکفالون" یا "میریاکفالون" یا "دوزبل" است که بین قلیچ ارسلان دوم و سلاجقه ی آناتولی و آمانوئل پادشاه بیزانس در سال ۵۷۰ه.ق/۱۱۷٦م صورت گرفت. در این جنگ قلیچ ارسلان دوم پیروزی درخشانی بدست آورد در مقایسه با دو جنگ قبلی می توان گفت: اگر جنگ دندانقان زمینه تشکیل سلسله ی سلجوقیان را فراهم آورد و نبرد ملازگرد زمینه ورود ترکمن ها به آناتولی را مهیا نمود جنگ میریوکفالون آناتولی را وطن ترکان (ترکمن های سلجوقی) ساخت.

بنابراین در مقایسه اهمیت تاریخی ویژه ای دارند. برابر توضیح درباره ی این جنگ که متاسفانه عوام در آن باره چیزی نمی دانند و باز هم متاسفانه اهل تاریخ هم به ندرت از آن مطلع هستند، مصمم شدیم این مقاله را که از ماخذ معدودی تهیه شده است، تقدیم نماییم. برای روشن شدن بهتر مسئله، موضوع را از روی کار آمدن قلیچ ارسلان دوم شروع خواهیم نمود.

در نگارش مقدمه از:

۱– تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کیمبریج ، زیر نظر پی .ام. هولت–آن. ک. س. لمبتون، ترجمه ی احمد آرام انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۸

۲– تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، نویسندگان استانلی لین پل، الکساندر بارتولد، خلیل ادهم و احمد سعید سلیمان، ترجمه ی صادق سجادی نشر تاریخ ایران – تهران ۱۳٦۳، بهره برده ایم.

سلطان قلیچ ارسلان دوم از همان آغاز به تخت نشستنش ، وارد درگیری با برادرانش بر سر تخت و تاج شد. برادرانش شاهین شاه و دولت ادعای پادشاهی داشتند. قلیچ ارسلان « دولت» را با خفه کردن به قتل رساند. شاهین شاه، برادر کوچکتر با مشاهده ی این امر، عازم آنکارا و چانکری که پدرش برای وی تعیین کرده بود گردید. او هرگز از ادعای سلطنت دست نکشید و در هر لشکر کشی علیه برادر مشارکت می نمود، سعی می کرد به هر وسیله ای او را نابود سازد و از پا بیندازد. او با " یاغیسیان" (یاغی باسان) که از قبل با سلجوقیان رقابت می کردند، همکاری کرد. قلیچ ارسلان دوم، شاهزاده ی ارمنی(استپان) را که درگیری سلجوقیان با آل دانشمند را غنیمت شمرده، قیام کرده بود، گوشمالی داد. هم چنین نورالدین محمود را که به مناطق مرزی تجاوز می کرد، دور ساخت. (آمانوئل) امپراتور بیزانس را در نزدیکی اسکی شهر شکست داد(۱۱۵۹م). متعاقبا برای آشتی و صلح با آمانوئل عازم کنستانتینوپل (استانبول) شد و با او معاهده ی کمک متقابل امضاء نمود؛ بدین ترتیب برنامه های ضد سلجوقی بیرانس را بی اثر نمود.

ادامه دارد

بررسی ادبیّات تطبیقی و تحلیلی اشعار عرفانی« مختومقلی فراغـــــی » (۲)

« هوشی یاندیرار »

* تحقیق از سعید ا... کر

((واقت اولور کی بیر یل دوشه ر سریما
خیال هجوم ایلأب ، هوشی یاندیرار
یوره گیم جوش برسه ، عقلیم جمع بولسا
فکر باسار ، قایغی خوشی یاندیرار))

ترجمه : ((گاه گاه هوایی بر سر غالب آید که هجوم خیال ، هوش را می سوزاند ؛ اگر دل به جوشش آید و عقل جمعیّت خاطر یابد ، فکر و غصّه به سراغم می آید و خوشی را می سوزاند .))

مختومقلی در تلمیح ابیات فوق در مسمّط « بولوتغا قاردی منی » این چنین می فرماید :

بیر احواله دوش بؤلدوم ، غم هجوم اتدی اؤلدیردی بو ایشینگ سریشته سین ، عشق اؤقیدیپ بیلدیردی (مخمّس ٤)

آری « عشق » آخرین پایه ی محبّت است و فرط محبّت را عشق گویند . در وجود مختومقلی ، عشق همچو آتشی است که در دل وی فروزان گشته ، بر اثر افروختگی آن ، آن چه جز دوست است ، سوزانده و از بین برده است . عشق است که به فریاد آدمی می رسد او را از ورطه ی ظلمت و تاریکی می رهاند . مختومقلی در مسمّط « بیلمزمینگ » گوید :

«جؤشغون بریپ عشق اؤدی ، قایناپ قایناپ قیزدیغیم / گؤزوم یاشین مرجان دک ، دؤزوم دؤزوم دوزدوگیم / شبلی کیبی بیر داغی ، ایندردیگیم بیلمزمینگ » (مخمّس ۲)

ترجمه : « آیا نمی دانی که آتش عشق مرا به جوشش و شوق آورده ، اشک چشمانم را همانند دانه های مرجان به رشته کشاندم و چون شبلی در عشق حق ، کوه ها را فرو آورده ام » .

« واقت » :

ابو علی سینا گوید : « پس هرگاه اراده و ریاضت به میزان معیّنی برسد پاره ای خلسه ها « ربایش ها » برایش پدید می آید ، به این نحو که نوری بر قلبش طلوع می کند در حالی که سخت لذیذ است و به سرعت می گذرد ، گویی برقی می جهد و خاموش می گردد . این حالات در اصطلاح عرفا « اوقات » نامیده می شود و اگر در ریاضت پیش رود این حالات فزونی می گیرد (اشارات – نمط ۹) .

پس بنده ی حق ، گذشته و آینده را به یاد نمی آورد ؛ به طوری که هرگاه واردی بر دل وی می آید و بر آن حضور قلبی می یابد ؛ در کشف آن نه از گذشته خبری هست و نه از آینده .

ألا یا أیُّ حالاً هر حالتی که به عارف عارض می شود ، اقتضای رفتاری خاص دارد . آن حالت خاص از آن نظر که رفتاری خاص ایجاب می کند « وقت » آن عارف می نامند . عارف باید « وقت شناس » باشد ؛ یعنی حالتی که از غیب بر او عارض شده است و وظیفه ای را که در آن حالت دارد باید بشناسد و هم چنین باید « وقت » را مغتنم بشمارد . بدین سبب گفته اند : « عارف ابن الوقت است » . مختومقلی در بیان این مطلب می فرماید :

مختومقلی ! وقت دیر ، ایسته مرادینگ
بو سرّی آقماق آچار یا بیر دیوانا
(بؤلدوم گریانا)

مولوی می گوید : صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق / نیست فردا گفتن از شرط طریق / قدر « وقت » ار نشناسد دل و کاری نکند / بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

اینکه می گویند : « صوفی فرزند وقت خویش است » یعنی او همواره آنچه را که برایش در آن حال اولویّت دارد ، انجام می دهد و گفته شده است : « اَلْوَقْتُ سَیْفٌ قَاطِعٌ » یعنی وقت همچون شمشیر برّنده است . منظورَ این است که حکم وقت ، قاطع و برنده است و تخلّف از آن « کُشنده » . بدین سبب کلام مختومقلی که : « خیال هجوم ایلأب هوشی یاندیرار » مصداق همین سخن است . یعنی وی به صراحت از اوقات و احوالی که برایش در آن حال دست می داد ؛ بیان می دارد (آشنایی با علوم اسلامی – ص ۱٦۷ و ۱٦٥) .

« یل » :

« باد » ؛ در کشّاف اصطلاحات الفنون تهانوی « باد » : « کافّه نزد صوفیّه نصرت الهی است که ضرورت موجودات است و هیچ اسم موافق تر ازین اسم نیست مر سالک را » در بیت فوق اصطلاح عرفانی آن « حال » است و آن جریان درونی و باطنی و ادراک حق از طریق روشنی دل است که به آن « وارد قلبی » گویند و به اراده ی پروردگار در دل سالک حق پدید می آید یا از میان می رود . ابوالقاسم قشیری در رساله ی قشیریّه می گوید : اینکه می گویند : « صوفی فرزند وقت خویش است » یعنی او همواره آن چه را که برایش در آن « حال » اولویّت دارد ؛ انجام می دهد » . بنا بر این آن چه بدون اختیار بر قلب عارف وارد می شود « حال » است . به دلیل وزش و گذرا بودن آن دلالت بر احوال عارفانه دارد که گفته اند : « اَلأَحْوالُ کَالْبَرْق » : احوال عارفانه مانند برق زود گذر و ناپایدار اسَت و یا مانند برق جهنده اند که زود خاموش می شوند . سعدی ، شیخ اجل ، فرماید : بگفتا « حال » ما « برق » جهان است / دمی پیدا و دیگر دم ، نهان است چنین گفته اند : « اَلْاَحْوالُ مَواهِبٌ وَ الْمَقَامَاتُ مَکَاسِبٌ » : احوال موهبت است و مقَامات اکتسابی می باَشد . واژه ی « یل » به دلیل داشتن معنای تخیّلی و غیر واقعی « استعاره ی مصرّحه » است .

« سر » :

« ضمیر ، دل » ؛ مجازاً کلّ وجود ، یعنی روحانیّت و باطن شاعر است . خداوند « سر » را دردل هر کس و ناکسی جای نمی دهد ؛ بلکهَ آن را در قلب دوستداران و اولیاء خود قرار می دهد .

امّا عرفا درمورد باطن انسان ، گاهی به « نَفْس » تعبیر می کنند و گاهی « قلب » و گاهی « روح » و گاهی « سر » . تا وقتی که روان انسان اسیر و محکوم شهوات است « نفْس » نامند ؛ آنگاه که می رسد محلّ معارف الهی قرار گیرد «قلب » گویند ؛ آنگاه که محبّت الهی در او طلوع می کند « روح » خوانند و آنگاه که به مرحله ی شهود برسد « سر » گویند و این یکی از مراتب هفت گانه ی سیر روح به عالم معناست (آشنایی با علوم اسلامی – ص ۱۷٤) .

مختومقلی در شعر « چقیپ دیر » می فرماید :

کیمه سریم بیلمز اؤزین اؤلدورسه / فقیر بنده لر گه تانگری بیلدیرسه

شاهد مثال

بیلمه دیم ، بیقیلدیم ، توردوم یریمدن / سریمه کؤی گلیپ ، جؤشان گونلر ، هی ! (جؤشان گونلر ، هی)

عقل– فکریم توردی یرلی یریندن
سریمدن آغیبان آشان گونلر ، هی !
قوللوق ایلأپ قایم خذمتده دوردی
ملک لر سرینده اؤنگا یر بردی

« خیال » :

منظور « عشق الهی » ؛ و آن اصل و ریشه ی هستی است به نزد صوفیان . آیا نمی بینی که اعتقاد تو به حق واینکه او را صفات واسماء است ، در خیال است ؛ پس خیال، اصل جمله ی عوالم است و حق، اصل همه ی اشیاء می باشد (لغت نامه ی دهخدا – مدخل « خیال ») . عشق ایشینی عقل إدن ، هوش إدن آیریلارمی عشقا دوشوب ، جوش إدن (گؤنکدن اینمز ، یارانلار – بیت ٥)

« خیال هجوم ایلأب ، هوشی یاندیرار » :

« هجوم » : واژه ای عربی و مستعمل در فارسی ؛ که به زبان ترکمنی « چوزیش » می گویند .

« هجوم خیال » : منظور این است که خواطر نفسانی بر دل غلبه می کند و به سبب غلبه ی آن (هوشی یاندیرار) ، دل از سیر عالم غیب دور می ماند. مولوی : « ز این خیال رهزن راه یقین
گشت هفتاد و دو ملّت ز اهل دین »

« هوشی یاندیرار » : این جمله ، نشان از « آتش عشق » است ؛ آتشی که عاشقان و اولیاء بدان مبتلا می شوند و مدام در دلشان « یا هو » گویان ، اللّه را ذکر کرده ؛ آرزوی دیدن جمال و جلال الوهیّت را با چشم بصیرت و معرفت دارند .

در واقع وقتی عارف و سالک ادراک و روابط ذهنی این جهانی یعنی « هوش » را از دست می دهد در فنای معشوق غرق می شود یعنی « بی هوش » . جمله ی « هوشی یاندیرار » احتمالاً مرحله ی فنا در فیوضات عشق الهی را می رساند یعنی « فنا فی اللّه » . بنابر این برای ادراک سخن حق و اسرار عشق الهی نیز ابزار مناسب این است که همه ی حواسّ ظاهر و ابزار های حیات مادّی را بنهیم و از راه باطن یعنی « هوش جان » سخن حق را در یابیم .

مولانا می فرماید : « پنبه ی آن گوش سر ، گوش سَر است تا نگردد این کر ، آن باطن کَر اسَت » . یا در برخی نسخه ها مصراع دوّم ، بیت دو « فکر باسار قایغی ، هوشی یاندیرار » ، ناظر به بحث مخالفت عقل و عشق در حیطه ی تصوّف است .

« مختومقلی » از آبشخور عرفان و تصوّف اسلامی بهره ها برده است . این امر را علاوه بر اشعاری چون « شاسی قلندر ، اختیاریم قالماسا ، تورغول دیدیلر ، اوچدیم یارانلار و ... ، رواج طریقت نقشبندیّه را در آسیای میانه و ترکستان به ثبوت می رساند . بنابراین برای بیان مباحث تطبیقی بین دیوان « مختومقلی » و آثار عرفانی ادب فارسی نیازی بیش از این به ذکر مستندات تاریخی نیست . چون آثار فارسی و ترکی وعربی از لحاظ عرفانی و دینی وجوه اشتراک فراوانی دارند .

« نجم الدّین رازی » (٦٥٤ – ٥۷۳ ه . ق) معروف به نجم دایه در کتاب « مرصاد العباد » فصل جداگانه ای به منازعت « عقل و عشق » اختصاص داده که « هر دو از آن ولایت (عالم ملکوت) آمده اند . عشق با دیدن عقل دست در گردن او آورد . آن گاه که ذوق نظر به محبوب حقیقی در عشق (محبّت) اثر کرد ، دست از گردن عقل بیرون آورد . جوهر به دو نیم شد ، عقل بترسید و از ترس بگداخت و آب شد . نیمه ی دیگر عشق از نظر محبوب غذا یافت ، شوق بر وی غالب آمد و آتش محبّت ، شعله بر آورد . میان آب و آتش ضدّیّت است ؛ پس عشق ، عقل را رها کرد و قصد محبوب خویش کرد » . (گزیده ی مرصادالعباد – ص ٥۹)

عشق آمد و کرد عقل غارت / ای دل تو به جان بر این اشارت/ ترک عجمی است عشق و دانی کز ترک عجیب نیست غارت/ می خواست که در عبارت آرد / وصف رخ او به استعارت/ نور رخ او زبانه ای زد / هم عقل بسوخت هم عبارت (مأخذ پیشین – ص ٥٨)

البتّه مراد از عقل ، عقل معاش یا همان عقل غریزی است و گرنه عقل معاد یا عقول عشره که صادر از وجود واجب حق تعالی هستند ، مغایرتی با عشق ندارند . عین القضات همدانی گوید : « عقل براثبات واجب الوجود قادر است ... امّا از ادراک حقایق امور الهی ، یعنی ماورای طبیعت عاجز است » (مقدّمه ای برمبانی عرفان و تصوّف – ص ۳۰۲) .

« مختومقلی فراغـــی » در اشعارش به کرّات از ناسازگاری عقل با عشق سخن گفته است که شیوه ی بیان او زاییده ی ذوق و تجربه ی عارفانه اش می باشد . اگر چه مطالعه در آثار عرفانی ادب فارسی نیز در خلق مضامین عقل ستیزانه مؤثّر است ، نحوه ی بیان او برخاسته از روح و روان خود اوست . این گونه اشعار است که علاوه بر داشتن ارزش تطبیقی با ادبیّات ملل دیگر اسلامی ، چون فارسی و عربی ، باعث استحکام هویّت ملّی و قومی می گردد و از سوی دیگر یگانگی امّت اسلام را با وجود اختلاف زبانی و نژادی گوشزد می کند . نمونه هایی از ستیز عقل و عشق در دیوان « فـــــراغی » در ابیات زیر مشاهده می شود :

جام می سوندوغینگ گؤرمه سین اغیار
گلمه نم عقلیما گؤرمه ین کأمیم (ایچمه یین جامیم – بیت ۲)

ترجمه : « جام می دادنت را اغیار نبینند ؛ تا کام دل نبینم ، به هوش نخواهم آمد . »

ایل لر سانگا حایران ، سن هم ایل لره / یأ عقلینگ آلدیریپ ، چاشا دوشوب سن (جؤشا دوشوب سن – بیت ٦)

ترجمه : « مردم حیران تو هستند و تو حیران ایشان هستی و یا اینکه هوش از کف داده ای و سرگشته ای .»

عشقینگ قوشونی سالدی
عقلیم ملکینه تالان (ایکی هلالان ترجمه :« لشگر عشق ، ملک عقلم را غارت نمود .»

مختومقلی خوش خواب ایچره یاتیردیم
امرینگه اوغرادیم ایمان گتیردیم
(ایچمه یین جامیم)
اؤزومنی اونوتدیم هوشوم ییتیردیم
فراغی دیپ چاغیرای سن بو نامیم

ترجمه : « ای مختومقلی ! به خواب خوش غنوده بودم که رهرو امر تو گشتم و ایمان آوردم . از خویش گم شدم و هوش از کف دادم، پس نام مرا « فراغـــی » خطاب کن .»

گشت و گذار

ما و خاطراتی از شهر کوچکمان

* کاکا خوزینی

بعضی از شهرها از نظر گردشگری بطور خاص از دو عامل طبیعی و غیر طبیعی بهره می برند. عناصر طبیعی همچون کوهها و دریاها و جنگلها رودها و تالاب هاو... و عوامل غیر طبیعی چیزهایی که انسان در ساخت آن حداکثر مداخله را نموده است . بنابراین اینگونه عوامل باعث جذب گردشگر بوده و موجب رونق شهرها می شود.

از طرفی انواع مراسمات فرهنگی و مذهبی یا پوشش های الوان سنتی مناطق و یا پخت انواع خوراکیهای محلی نیز یکی دیگر از عوامل جذب گردشگر می تواند باشد.

یکی از شهرهای معروف در کشور ما که بدست انسان بسیار زیبا بنا گردیده و سالانه گردشگران فراوان داخلی و خارجی را به خود جذب کرده شهر کوچک و زیبای ماسوله است که حیاط و خیابان مربوط به هر یک از شهروندان پشت بام خانه دیگری است.

اما شهر کوچک ما نیز از موهبت خدادادی گردشگری همچون دریا و تالاب زیبا و بکر بین المللی، آثار بجا مانده از جزیره ی معروف آبسکون و دیوار معروف قزل آلانگ از شرق دریای خزر تا کوههای گلیداغ و از همه مهمتر مردمان بسیار مهمان نواز آن می باشد.

چیزی که شهر کوچک ما را از سایر شهرهای دیگر متمایز می سازد، نداشتن پیاده رو است که مردم بدون توجه به سایر وسایل نقلیه طبق عادت و با هماهنگی لازم در سطح شهر تردد می کنند . هر چند شهر کوچک ما بیش از یک قرن قدمت دارد و اداراتی همچون دارایی– شهربانی– مرزبانی– شهرداری –گمرک–آموزش و پرورش همانند سایر شهرهای قدیمی کشور فرهنگ بروکراسی را به ارمغان آورده، لذا نشر روزنامه های محلی و خواندن نشریان کشوری آنهم در محوطه باغ ها که همانا فلکه مرکزی کنونی بوده به یک عادت همگانی تبدیل شده ، این عادت طی سالیان دراز به فرهنگ کتابخوانی و علاقمندی به نشریات مبدل شده در گذشته بیشتر باسوادان منطقه از شهر کوچک ما به سایر شهرها نقل مکان کردند بدین سبب شهر کوچک ما را مادر شهرهای ترکمن می دانند. از طرفی دشت سرسبز ترکمن صحرا با انواع پوشش گیاهی و زیستگاه جانوران وحشی در دشت و پرندگان آبزی با گونه های مختلف در تالاب بزرگ بین المللی و دریای زیبای خزر با ماهیان خاویاری و انواع ماهیهای استخوانی و همچنین جایگاه منحصر بفرد پرورش میگو در شمال شهر کوچک ما که در حال حاضر سطح اندکی از بیش از هزار هکتار مزرعه میگو مورد بهره برداری قرار گرفته و بقیه مزارع میگو آماده و منتظر سرمایه گذار در این صنعت می باشد.

به مردم مهمان نواز شهر ما می گویند دارای فرهنگ خاصی هستند بنظر می رسد این فرهنگ خاص از مناسبات تجاری با کشورهای همسایه مانند روسیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و شهرهای بندری شمال مانند آستارا، انزلی، نوشهر، بابلسر و غیره حاصل آمده باشد. شهر کوچک ما را درواز تمدن یا تجدد نیز می گویند. چون این شهر در دوران نه چندان دور بزرگترین ناوگان تجاری آن زمان را در اختیار داشته (با بیش از سی و پنج فروند کشتی تجاری) و گمرک خانه بزرگ برای ترخیص کالا از رونق زیادی نیز برخوردار بوده و هنوز هم آثار کشتی های به گل نشسته آن زمان بصورت گودال های بزرگ در کنار دریا و جایگاه گمرگ به چشم می خورد . هر چند شهر کوچک ما از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جایگاه منحصر بفردی در منطقه داشته و به دلایل مختلف در این زمان در گوشه ای از دور از چشم در محرومیت دست و پا می زند اما همچنان دود از کنده برمی خیزد. پس گردشگران عزیز با دیدار از این شهر تاریخی و با مشاهده بسیاری از دیدنیهای منحصر بفرد خاطرات به یاد ماندنی زیادی را با خود به همراه ببرید.

نقد

نقدی بر یک فیلم ...

شبکه یک صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، روز دوشنبه ۲۹ تیر ماه فیلمی را به کارگردانی آقای مجید مظفری در مورد جشن "آق قویون یا آق آش" جشنی که هر مرد و زن ترکمن وقتی به سن ٦۳ سالگی یعنی به سن حضرت محمد (ص) رسید برگزار می کند، پخش کرد که از چند منظر قابل بررسی است:

۱) لوکیشن نامناسب فیلم به جای اینکه حال و هوای روستاهای ترکمن نشین را داشته باشد بیشتر به فضای روستاهای مازندران شباهت داشت.

۲) پوشش کاملا نامناسب بازیگران و گریم بد و ناموفق آنان (خصوصا بازیگران زن) که آقای مظفری را بیشتر شبیه مردم خطه گیلان نشان می داد تا یک مرد ترکمن.

۳) استفاده ناصحیح از رسوم و آداب و سنن ترکمن و اهل سنت که نمونه آن استخاره گرفتن آقای آتش تقی پور از قرآن در یک سکانس از فیلم بود که اهل سنت استخاره را جایز نمی داند.رو نگرفتن عروس از پدر شوهر (یاشینما) که در میان ترکمن ها حتی ترکمن های امروزی خیلی حائز اهمیت است.

موسیقی فیلم که آهنگساز آن آقای رشید لاهیجی بودند نیز جای بسی تامل و تاسف دارد.

۱)موسیقی ترکمن ریشه در باورها و آداب و عقاید قوم چند هزار ساله ترکمن دارد.این موسیقی که در ردیف موسیقی های مقامی شناخته می شود دارای تنوع بسیار زیاد است به طوری که حدود ۵۰۰ مقام را برای آن برشمرده اند.(البته بنده به سخنان و کتابهای اساتید داخل کشور بسنده می کنم).وقتی که اساتیدی مانند مرتضی حنانه از موسیقی ترکمن به عنوان عبادت یاد می کند یا کامبیز روشن روان شناخت استان گلستان را بواسطه موسیقی ترکمنی می داند یا آقای دکتر محمد تقی مسعودیه موسیقی ترکمن را خیلی حائز اهمیت دانسته و در مورد آن تحقیق چند ساله می کند و کتاب ارزشمندی را به رشته تحریر در می آورد یا آقای حسین علیزاده وقتی که چند سال پیش در جشنواره فجر،موسیقی ترکمن را می شنود قطعه ای با نام "ترکمن" می سازد ، و غیره...

جای بسی تاسف تاسف دارد که آقای لاهیجی حتی بدون مشورت با اساتید منطقه یا حداقل گوش دادن به چند CD یا کاست در مورد موسیقی ترکمن اقدام به ساختن آهنگ فیلم می کند که به جای اینکه عیب و ایراد فیلم آقای مظفری را تحت پوشش قرار قرار دهد به نمایان شدن آن کمک می کند. نمونه هایی مانند استفاده از دوتار و کمانچه ایرانی به جای دوتار و کمانچه ترکمن و ارکسترسیون نامناسب و همراهی نامناسب دوتار با کمانچه و زخمه های بی مورد دوتار و غیره...

در هر حال بهتر بود که آقای مظفری قبل از ساخت فیلم با چند نفر مشاور مشورت می کرد تا به آداب و رسوم هیچ قومیتی خصوصا قوم ترکمن با فرهنگ چند هزار ساله اهانت نشود (که البته بنده در تیتراژ فیلم نام کسی را به عنوان مشاور ندیدم) و پول بی زبان بیت المال هدر نرود.

* فریدون رومی

مدرس وکارشناس موسیقی صدا و سیمای مرکز گلستان

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم بی بی حنیفه سلاقی با ارائه دو برگ شهادت شهود مصدق مدعی شده که سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین به پلاک ۳۷/۱۰۴/۱۳۵ واقع در اراضی قریه گدایچه بخش ۹ حوزه ثبتی گنبد کاووس ذیل ثبت شماره ۴۹۷۶۳ صفحه ۴۹ جلد دو به نام خانم بی بی حنیفه سلاقی ثبت و صادر گردیده در حین اسباب کشی اثاث منزل مفقود گردیده تقاضای صدور سند مالکیت را از این اداره نموده است لذا برابر تبصره یک اصلاحی از ماده ۱۲۰ ایین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می گردد و هر کس مدعی وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود باشد ظرف مدت ده روز مدارک اعتراض خود را با ارائه مستندات به این اداره ارائه نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات اقدام خواهد شد همچنین شماره ورقه مالکیت مفقودی۱۳۰۹۵۹ می باشد.

تاریخ انتشار: ۸۸/۵/۱۰

شادوند – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گنبد کاووس

آگهی تاسیس شرکت

خلاصه اظهارنامه و اساسنامه شرکت خدماتی ثمین قابوس (سهامی خاص) که در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۲۳ تحت شماره ۵۰۶۷ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۲۷ از لحاظ امضاء ذیل ثبت تکمیل گردیده برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی و یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می گردد.

۱- موضوع شرکت عبارت است از: انجام کلیه خدمات پروژه های عمرانی، مدرن ساختمانی، وابنیه اعم از فلزی، چوبی، آجری سنگی و بتنی، اجرای سقف ها و سازه های بتنی آماده و فلزی، تهیه و توزیع مصالح ساختمانی و کلیه خدمات اداری و نظافتی و تهیه و توزیع مواد غذایی و صادرات و واردات کالا پیمانکاری و حق العمل کاری و مناقصه ها و مزایده های حقیقی و دولتی و انجام عقود اسلامی با بانکها و مشارکت با دیگر شرکتهای حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و سایر امور مرتبطه.

۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود

۳- مرکز اصلی شرکت: استان گلستان- گنبد کاووس- انتهای خیابان هلال احمر پلاک ۲۵۹ – کد پستی۴۳۴۱۹-۴۹۷۱۹ تلفن های ۳۳۴۲۲۷۴-۰۱۷۲ و ۰۹۳۵۳۰۰۱۳۸۶ و۳۳۴۴۰۰۵

۴- سرمایه: شرکت مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰ سهم با نام ۱۰/۰۰۰ نقدی آن به موجب گواهی شماره ۸۸/۹۴۴۲/۱۵۷ مورخ ۸۸/۴/۱۴ بانک سامان شعبه گنبد کاووس به حساب ۱۰۳۴۵۵۵ واریز گردیده است.

۵- مدیران شرکت و اشخاصیکه حق امضائ دارند: آقای خداوردی آق آتابای(مدیرعامل و رئیس هیات مدیره) آقای محمد پایدار(نائب رئیس هیات مدیره و عضو) و آقای یاسین جاوید (عضو اصلی هیات مدیره) و حق امضاء کلیه اسناد و اوراق بهادار و بانکی قراردادها با امضای منفرد آقای خداوردی آق آتابای (مدیرعامل و رئیس هیات مدیره) همراه با مهر شرکت به مدت دو سال معتبر خواهد بود.

۶- بازرسان شرکت: اقای فرشید قزل(بازرس اصلی) آقای عبدالجلیل چپرلی(بازرس علی البدل) برای مدت یکسال تعیین گردیدند.

شادوند – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گنبد کاووس

آگهی تاسیس شرکت آبی روشن کمالان گلستان(سهامی خاص)

شرکت آبی روشن کمالان گلستان که در تاریخ۸۸/۵/۷تحت شماره ۱۳۴۹در دفتر ثبت شرکت های داخلی این اداره به ثبت رسیده و خلاصه اظهار نامه و اساسنامه آن به شرح ذیل جهت اطلاع عموم در روز نامه رسمی و کثیرانتشارآگهی می شود:

۱- نام کامل شرکت و نوع آن: آبی روشن کمالان گلستان(سهامی خاص)

۲- موضوع شرکت: انجام کارهای تاسیساتی آب، شوفاژمنازل مسکونی، تجاری و صنعتی شرکت در مناقصات ادارات و شرکت ها

۳- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود

۴- مرکز اصلی شرکت: علی آباد کتول- چهارراه جنگلده- خیابان طالقانی جنوبی- کد پستی۹۴۱۷۸-۴۹۴۱۸

۵- سرمایه شرکت:۱/۰۰۰/۰۰۰ریال منقسم۱۰/۰۰۰ریالی با نام که مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ریال آن طی گواهی شماره۱۲۹۶/۳۲۹مورخه۸۸/۵/۱ بانک رفاه شعبه فاضل آباد نقدا پرداخت گردیدو مابقی در تعهد سهامداران می باشد.

۶- مدیر یا مدیران شرکت اشخاصی که حق امضا را دارند:آقای رحمت اله اسفندیاری به سمت رئیس هئیت مدیره وآقای جواد تجری به سمت نائب رئیس و آقای منصور تجری به سمت مدیر عامل وعضو هئیت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدندو مقررگردید کلیه اسناد و اوراق بهادار بانکی و نامه های اداری با امضا منفرد آقای منصور تجری مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

۷- بازرس اصلی و علی البدل شرکت: آقای محسن تجری به سمت بازرس اصلی وآقای مصطفی تجری به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال تعیین گردیدند.

۸- روزنامه کثیرالانتشار رسالت جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید.

مشانی– رئیس اداره ثبت اسناد و املاک علی آباد کتول

آگهی تصمیمات شرکت نورآوران بهمن سهامی خاص به شماره ثبت ۲۱۷۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه و هیئت مدیره مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۴ شرکت مذکور تصمیماتی بشرح ذیل اتخاذ گردید:

۱- ترازنامه حساب سود و زیان سالهای مالی ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ – شرکت مورد تصویب قرار گرفت

۲- آقای شهرام پور ابراهیم بسمت بازرس اصلی و خانم صدیقه بسطامی مفرد بسمت بازرس علی البدل شرکت با رعایت ماده ۱۴۷ قانون تجارت برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند

۳- روزنامه کثیرالانتشار همشری جهت نشر آگهی های شرکت تعیین گردید

۴- خانم فاطمه شاهینی بسمت رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل و اقای رضا جنگ آزما بسمت نائب رئیس هیئت مدیره و خانم عادله جنگ آزما بسمت عضو هیئت مدیره برای مدت دوسال انتخاب گردیدند و کلیه اسناد و اوراق بهادار و بانکی و نامه های اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر میباشد.

توفیقی– رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گرگان